

Revisiting the Opportunities and Threats of the Interaction of Religion and Psychology and Their Position in Islamic Humanities*

Ehsan Fadaei  / Assistant Professor, Department of Counseling and Guidance, Farhangian University, Tehran, Iran.
e.fadaie@cfu.ac.ir

Received: 2025/09/29 - **Accepted:** 2026/02/02

Abstract

The interaction between religion and psychology in Islamic humanities is of particular importance. This study, adopting an analytical-critical approach, examines the opportunities and threats of this coexistence. In terms of opportunities, psychology, by drawing on the foundations of religion, can achieve a deeper understanding of the human being, his motives, and emotions. Teachings such as meaning, hope, trust in God (tawakkul), and repentance have the capacity to enrich psychological theories, and religion can serve as a source for mental health and resilience. On the other hand, there exist threats such as epistemological eclecticism, the reduction of the human being to a mere bio-psychological entity, and the neglect of spiritual dimensions in certain Western schools. The uncritical application of psychological theories without regard to the foundations of religion leads to epistemological conflicts and cultural harms. Through a comparative examination of perspectives, this study emphasizes the redefinition of concepts such as human nature (fitra), mental health, and freedom within the framework of Islamic humanities. Finally, suggestions for constructive interaction are presented. Developing indigenous models of Islamic psychology, training interdisciplinary specialists, and expanding theoretical and empirical research are among the recommendations.

Keywords: Opportunity, Threat, Religion, Psychology, Humanities, Islam.

* This paper was presented at the International Conference on 'Islamic Humanities in Commemoration of Allameh Mohammad Taqi Mesbah Yazdi

بازخوانی فرصت‌ها و تهدیدهای تعامل دین و روان‌شناسی و جایگاه آن در علوم انسانی اسلامی*

e.fadaie@cfu.ac.ir

احسان فدایی  / استادیار گروه آموزشی راهنمایی و مشاوره، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران
دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۱۳

چکیده

تعامل دین و روان‌شناسی در علوم انسانی اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این پژوهش با رویکردی تحلیلی - انتقادی، فرصت‌ها و تهدیدهای این هم‌نشینی را بررسی می‌کند. از نظر فرصت‌ها، روان‌شناسی با بهره‌گیری از مبانی دین می‌تواند به درک ژرف‌تری از انسان، انگیزه‌ها و هیجانات او دست یابد. آموزه‌هایی مانند معنا، امید، توکل و توبه، ظرفیت غنی‌سازی نظریه‌های روان‌شناختی را دارند و دین منبعی برای سلامت روان و تاب‌آوری محسوب می‌شود. در مقابل، تهدیدهایی چون التقاط معرفتی، تقلیل‌گرایی انسان به موجودی زیستی - روانی، و نادیده گرفتن ابعاد معنوی در برخی مکاتب غربی وجود دارد. استفاده غیرنقادهانه از نظریه‌های روان‌شناسی بدون توجه به مبانی دین، به تعارض‌های معرفتی و آسیب‌های فرهنگی می‌انجامد. این پژوهش با بررسی تطبیقی دیدگاه‌ها، بر بازتعریف مفاهیمی چون فطرت، سلامت روان و آزادی در چارچوب علوم انسانی اسلامی تأکید دارد. در پایان، پیشنهادهایی برای تعامل سازنده ارائه می‌شود. تدوین الگوهای بومی روان‌شناسی اسلامی، تربیت متخصصان میان‌رشته‌ای و توسعه پژوهش‌های نظری و تجربی از جمله پیشنهادهاست.

کلیدواژه‌ها: فرصت، تهدید، دین، روان‌شناسی، علوم انسانی، اسلام.

مقدمه و بیان مسئله

در دهه‌های اخیر، رشد فزاینده علوم انسانی مدرن و گسترش رویکردهای روان‌شناختی در تحلیل رفتار و ذهن انسان، زمینه‌ساز شکل‌گیری تعاملات گسترده‌ای میان روان‌شناسی و دین شده است. این تعامل، به‌ویژه در جوامع اسلامی که دین نقش محوری در هویت فردی و اجتماعی ایفا می‌کند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (نصر، ۱۳۹۶، ص ۲۵). روان‌شناسی به‌عنوان دانشی تجربی و توصیفی، با بهره‌گیری از روش‌های علمی در پی تبیین رفتار و فرایندهای ذهنی انسان است؛ درحالی‌که دین، بر پایه وحی، عقل و تجربه معنوی، تصویری غایت‌مند، ارزشی و معنوی از وجود انسان ارائه می‌دهد که می‌تواند مبنای بازسازی علوم انسانی باشد (باقری، ۱۳۸۹، ص ۴۸). این تفاوت در مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی، هم فرصت‌هایی برای هم‌افزایی فراهم می‌کند و هم زمینه‌ساز تعارض‌هایی معرفتی و روشی است.

در بستر علوم انسانی اسلامی که هدف آن بازسازی علوم انسانی بر پایه مبانی اسلامی است، بررسی نسبت دین و روان‌شناسی اهمیتی مضاعف می‌یابد. از جمله فرصت‌های این تعامل می‌توان به غنای مفهومی روان‌شناسی با بهره‌گیری از مفاهیمی چون فطرت، توکل، توبه و معنا اشاره کرد که در ارتقای سلامت روان و تاب‌آوری انسان مؤثرند. در مقابل، تهدیدهایی نیز وجود دارد، از جمله پذیرش غیرنقدانه نظریه‌های روان‌شناسی غربی که گاه با مبانی دینی در تعارض‌اند، یا تقلیل انسان به موجودی صرفاً مادی و روانی که ابعاد معنوی و غایی او را نادیده می‌گیرد. از طرفی تعامل روان‌شناسی و دین، به‌عنوان دو حوزه‌ای که به توصیف، تبیین و هدایت رفتار و تجربه زیسته انسان می‌پردازند، همواره یکی از حوزه‌های چالش‌برانگیز و پویای معرفت بشری بوده است. در جهان اسلام و به‌ویژه در جمهوری اسلامی ایران، این تعامل در چارچوب کلان‌تری به نام «علوم انسانی اسلامی» مورد بحث و پیگیری قرار گرفته است. علوم انسانی اسلامی، نه به‌مثابه یک علم خاص، بلکه به‌عنوان یک «پارادایم» یا «برنامه پژوهشی» مطرح است که با اتکا به مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی برگرفته از اسلام، به بازخوانی، نقد و تولید معرفت در حوزه‌های مختلف علوم انسانی می‌پردازد (دیرباز، ۱۴۰۳، ص ۱۶۲؛ باقری، ۱۳۸۹، ص ۵۳). در این میان، روان‌شناسی به دلیل ماهیت موضوع خود که «انسان» است، بیشترین تلاقی را با آموزه‌های دینی داشته و لذا طرح مسئله «روان‌شناسی اسلامی» در کانون این گفتمان قرار دارد، اما مسئله اصلی این است که با پذیرش ضرورت یا امکان شکل‌گیری روان‌شناسی در چارچوب علوم انسانی اسلامی، چگونه می‌توان از تقلیل‌گرایی‌های رایج اجتناب کرد؟ به بیان دیگر، آیا روان‌شناسی اسلامی صرفاً به معنای تطبیق انتخابی یافته‌های روان‌شناسی سکولار با گزاره‌های دینی است؟ یا به معنای جایگزینی کامل پارادایم موجود با نظامی مستقل و برآمده از متون دینی؟ (شجاعی، ۱۳۹۸، ص ۵۳). بسیاری از تلاش‌های اولیه در این حوزه، دچار رویکردی تلفیقی سطحی شده‌اند که در آن، مفاهیمی مانند «شخصیت»، «سلامت روان» یا «رشد» از روان‌شناسی غربی اخذ شده و سپس با

آیات و روایاتی که ظاهراً مرتبط به نظر می‌رسند، مستند می‌شوند، بدون آنکه پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی این مفاهیم به‌طور ریشه‌ای با مبانی اسلامی سنجیده شود (پسندیده، ۱۳۹۴، ص ۷۹). این رویکرد نه تنها به تولید معرفت اصیل نمی‌انجامد، بلکه ممکن است به تحریف معنوی یافته‌های علمی یا تحریف علمی معارف دینی بینجامد.

از سوی دیگر، چالش روش‌شناختی در قلب این تعامل قرار دارد. روان‌شناسی مدرن، روش‌های تجربی، کمی و آزمایشگاهی را سنگ بنای مشروعیت خود می‌داند. حال پرسش اینجاست که در روان‌شناسی اسلامی، چه نسبتی بین روش‌های تجربی و روش‌های نقلی تأویلی (مانند تفسیر قرآن، تحلیل روایات و متون عرفانی) برقرار خواهد بود؟ آیا داده‌های تجربی صرفاً در خدمت تأیید مفروضات برگرفته از متون دینی قرار می‌گیرند، یا می‌توانند به بازخوانی و فهم نوینی از آن متون نیز بینجامند؟ (شجاعی، ۱۳۹۸؛ کلاتری، ۱۳۹۹). این پرسش، خود نشان‌دهنده یک تنش معرفت‌شناختی جدی است.

همچنین چالش عملیاتی‌سازی مفاهیم بنیادین اسلامی در قالب متغیرهای روان‌شناختی قابل سنجش، مانعی بزرگ پیش روی این حوزه است. چگونه می‌توان مفاهیمی مانند «تقوا»، «صفای باطن»، «رضایت الهی» یا «عذاب وجدان» را که عمیقاً کیفی، چندبعدی و وابسته به زمینه اعتقادی هستند، در چارچوب روش‌های رایج روان‌سنجی تعریف و اندازه‌گیری کرد؟ (رسول، ۱۴۰۴، ص ۱۸). فقدان ابزارهای معتبر بومی برای سنجش چنین سازه‌هایی، عرصه را برای تحقیقات تجربی قدرتمند تنگ کرده است.

در سطح کلان‌تر، چالش هویت رشته‌ای نیز مطرح است. آیا روان‌شناسی اسلامی قرار است به‌عنوان شاخه‌ای تخصصی در کنار سایر حوزه‌های روان‌شناسی (مانند روان‌شناسی سلامت، روان‌شناسی فرهنگی) قرار گیرد، یا چتری فراگیر است که باید تمامی شاخه‌های روان‌شناسی را تحت تأثیر مبانی خود بازتعریف کند؟ (میردیکوندی، ۱۴۰۰، ص ۱۴). پاسخ به این پرسش، بر سرنوشت آموزش، پژوهش و حرفه‌ای شدن این حوزه تأثیر مستقیم خواهد گذاشت. در سطح سازه‌پردازی و مدل‌سازی، پژوهش‌های اخیر ایرانی نمونه‌های قابل توجهی ارائه کرده‌اند. ابراهیمی و همکاران (۱۴۰۲) با روش داده‌بنیاد مدلی فرایندی برای مقابله با تنیدگی مبتنی بر منابع اسلامی ارائه دادند که نشان‌دهنده امکان استخراج سازوکارهای روان‌شناختی از متون دینی است. پژوهش‌های نظری و تجربی پسندیده (۱۳۹۸)، رفیعی‌هنر (۱۳۹۵) و جان‌بزرگی (۱۳۹۶) نیز به تبیین پیوند میان مفاهیم اخلاقی دینی و سازه‌های روان‌شناختی، مانند خودمهارگری، جهت‌گیری مذهبی و سازگاری اجتماعی پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که آموزه‌های دینی می‌توانند به‌عنوان چارچوبی برای فهم انگیزه‌ها و رفتارها عمل کنند.

در حوزه روان‌شناسی دین و مداخلات کاربردی، مطالعاتی از قبیل پژوهش‌های کاویانی (۱۳۹۲) و بشیری (۱۳۹۳) نشان داده‌اند که مداخلات و آموزش‌های مبتنی بر منابع دینی می‌توانند بر شاخص‌هایی چون امید، تاب‌آوری، سلامت

روان و کیفیت روابط خانوادگی تأثیر مثبت داشته باشند. میردیکوندی (۱۴۰۰) و دیگر پژوهشگران بین‌رشته‌ای نیز، بر ضرورت توسعه پروتکل‌های درمانی بومی و تربیت متخصصان میان‌رشته‌ای تأکید کرده‌اند تا از یک‌سو، از اقتباس مکانیکی نظریه‌های غربی جلوگیری شود؛ و از سوی دیگر، از ظرفیت‌های معنابخش دین در فرایند درمان بهره‌برداری گردد.

با وجود این پیشرفت‌ها، نقدهای مهمی نیز مطرح است: نخست، بسیاری از مطالعات تجربی محدود به طراحی‌های مقطعی یا شبه‌آزمایشی‌اند و نیاز به پژوهش‌های طولی و تصادفی‌سازی‌شده برای اثبات اثربخشی مداخلات وجود دارد؛ دوم، ابزارهای سنجش غالباً ترجمه‌ای یا اقتباسی از ابزارهای غربی‌اند که نیازمند بازنگری مفهومی و روان‌سنجی در بستر فرهنگی - دینی هستند؛ سوم، هم‌گرایی نظری میان پژوهش‌های مختلف هنوز ناکافی است و فقدان یک چارچوب نظری یکپارچه برای روان‌شناسی اسلامی به پراکندگی مفاهیم و روش‌ها منجر شده است.

جمع‌بندی مباحث نشان می‌دهد که تعامل دین و روان‌شناسی در منظومه علوم انسانی اسلامی دارای ظرفیت‌های نظری و کاربردی چشمگیر است، اما تحقق این ظرفیت مستلزم بازتعریف مفاهیم بنیادین، توسعه روش‌شناسی‌های بومی، اعتبارسنجی ابزارها و تقویت پژوهش‌های تجربی - آزمایشی و طولی است. تقویت شبکه‌های پژوهشی میان‌رشته‌ای و انتشار نظام‌مند نتایج در مجلات معتبر می‌تواند به هم‌افزایی بیشتر میان دین و روان‌شناسی و ارتقای جایگاه این گفتمان در علوم انسانی اسلامی کمک کند.

بنابراین مسئله اصلی این پژوهش آن است که چگونه می‌توان ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای روان‌شناسی، از تهدیدهای معرفتی و فرهنگی آن در مسیر تحقق علوم انسانی اسلامی پرهیز کرد؟ این مقاله می‌کوشد با رویکردی تحلیلی - انتقادی، ضمن بازخوانی فرصت‌ها و تهدیدهای تعامل دین و روان‌شناسی، به تبیین جایگاه این دو حوزه در منظومه علوم انسانی اسلامی بپردازد و راهکارهایی برای تعامل سازنده و بومی‌سازی مفاهیم روان‌شناختی در چارچوب دینی ارائه دهد.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع مطالعات نظری - تحلیلی است که با رویکرد کیفی و به شیوه تحلیل اسنادی انجام شده است. هدف اصلی، بازخوانی فرصت‌ها و تهدیدهای تعامل دین و روان‌شناسی در چارچوب علوم انسانی اسلامی و تبیین جایگاه این دو حوزه در منظومه معرفتی اسلامی است.

برای گردآوری داده‌ها، از روش تحلیل محتوای کیفی استفاده شده است. بدین منظور، مجموعه‌ای از منابع معتبر شامل متون دینی (قرآن، نهج‌البلاغه، روایات)، آثار نظری اندیشمندان مسلمان (مانند نصر، سروش، باقری، پسندیده، جان‌بزرگی، رفیعی‌هنر و دیگر پژوهشگران حوزه روان‌شناسی اسلامی) و مقالات علمی منتشرشده در نشریات

تخصصی (مانند فصلنامه روان‌شناسی و دین، پژوهش‌های روان‌شناسی اسلامی، و مطالعات میان‌رشته‌ای) مورد بررسی قرار گرفت.

در مرحله تحلیل، داده‌ها با استفاده از روش کدگذاری موضوعی تحلیل شدند. مفاهیم کلیدی مانند «سلامت روان»، «فطرت»، «خودمهارگری»، «معنا»، «تاب‌آوری» و «تقلیل‌گرایی» به‌عنوان محورهای اصلی تحلیل انتخاب شدند و بر اساس آنها، فرصت‌ها و تهدیدهای تعامل دین و روان‌شناسی استخراج گردید.

اعتبار تحلیل‌ها از طریق مثلثی‌سازی منابع (استفاده از منابع متنوع دینی، روان‌شناختی و میان‌رشته‌ای) و بازبینی توسط متخصصان حوزه روان‌شناسی اسلامی تقویت شد. همچنین تلاش شد تا با بهره‌گیری از دیدگاه‌های متنوع، از سوگیری نظری پرهیز شود و تصویری جامع از وضعیت موجود ارائه گردد.

این روش به پژوهشگر امکان داد تا ضمن بررسی انتقادی ادبیات موجود، به شناسایی خلأهای پژوهشی، ظرفیت‌های هم‌افزایی و چالش‌های معرفتی در مسیر تلفیق دین و روان‌شناسی بپردازد و پیشنهادهایی برای توسعه این حوزه در بستر علوم انسانی اسلامی ارائه دهد.

یافته‌های پژوهش

تحلیل اسنادی و محتوایی منابع دینی، متون نظری و پژوهش‌های تجربی در حوزه تعامل دین و روان‌شناسی، به شناسایی چهار محور اصلی از فرصت‌ها، تهدیدها و خلأهای موجود در این عرصه منجر شد. این یافته‌ها در ادامه به تفصیل ارائه می‌شوند.

۱. فرصت‌های مفهومی و نظری

یکی از مهم‌ترین فرصت‌های تعامل دین و روان‌شناسی، امکان بازتعریف و غنابخشی مفاهیم بنیادین روان‌شناختی در پرتو انسان‌شناسی و معرفت دینی است. این بازتعریف، صرفاً یک تغییر اصطلاح‌شناختی نیست، بلکه متضمن تحولی پارادایمیک در فهم ماهیت انسان، سلامت، بیماری و مسیر رشد اوست. مفاهیمی چون «فطرت» به‌عنوان زیرساخت مشترک و الهی روان انسان، «توبه» به‌مثابه مکانیسمی قدرتمند برای تغییر، تاب‌آوری و خروج از آسیب‌های روانی - اخلاقی، و «توکل» به‌عنوان راهبرد مقابله‌ای فعالانه‌ای که اضطراب را به نظم‌بخشی وجودی تبدیل می‌کند، می‌توانند چارچوب‌های مفهومی بدیع و غنی‌کننده‌ای را پیش روی روان‌شناسی قرار دهند (شجاعی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷). برای نمونه، مفهوم «سلامت روان» در روان‌شناسی مثبت‌نگر غربی عمدتاً بر شادکامی ذهنی، تعادل هیجانی و عملکرد اجتماعی مطلوب تمرکز دارد؛ درحالی‌که در منظومه معرفتی اسلام، سلامت روان اصیل (سلامت قلبی یا طمأنینه) در گرو ارتباط معنادار با خدا، رضایت از قضای الهی و سیر تکاملی روح به‌سوی کمال (سیر الی الله) تعریف می‌شود. این نگاه، سلامت را از یک «حالت» صرف به یک «سفر پویا و جهت‌دار» ارتقا می‌دهد که در آن، حتی رنج و مصیبت می‌توانند معنادار شده و به عاملی برای رشد تبدیل شوند. چنین بازتعریفی نه‌تنها دامنه مفهوم سلامت را

گسترش می‌دهد، بلکه معیارها و شاخص‌های سنجش آن را نیز دگرگون می‌سازد. پژوهش‌های نوظهور در حیطه «روان‌شناسی مثبت اسلامی» در حال بررسی عملیاتی‌سازی همین مفاهیم و سنجش رابطه‌شان با متغیرهای روان‌شناختی هستند. برای مثال، مطالعات نشان می‌دهند که سازه‌هایی مانند «رضایت از قضای الهی» و «امید معنوی» با سطوح پایین‌تر افسردگی و اضطراب و سطوح بالاتر رضایت از زندگی و تاب‌آوری همبستگی دارند (کلانتری، ۱۳۹۹، ص ۵۸). این یافته‌های اولیه، ظرفیت عظیم مفاهیم دینی را برای تدوین نظریه‌های بومی سلامت، آسیب‌شناسی و درمان آشکار می‌سازد و فرصتی استثنایی برای غنای گفتمان روان‌شناسی و افزایش ارتباط و پذیرش آن در بافت‌های فرهنگی - مذهبی فراهم می‌آورد.

۲. فرصت‌های کاربردی و درمانی

مداخلات روان‌شناختی مبتنی بر آموزه‌های دینی در پژوهش‌های معتبر نشان داده‌اند که می‌توانند به کاهش اضطراب، افزایش تاب‌آوری، ارتقای امید و بهبود روابط خانوادگی کمک کنند. این رویکردها با ایجاد معنا، اعتماد و پذیرش بیشتر در فرایند درمان، جایگاه دین را به‌عنوان منبعی کاربردی در روان‌شناسی تثبیت می‌کنند.

در سطح کاربردی، شواهد علمی نشان می‌دهد که آموزه‌های دینی می‌توانند به‌عنوان چارچوبی مؤثر در طراحی مداخلات روان‌شناختی عمل کنند. آموزش «مثبت‌نگری با تکیه بر آموزه‌های اسلامی» یکی از نمونه‌های برجسته است که در پژوهش رشیدزاده و همکاران (۱۳۹۸) بر روی مادران دارای فرزند اتیسم اجرا شد. نتایج نشان داد این آموزش موجب ارتقای سلامت روان‌شناختی و افزایش تاب‌آوری آنان گردید، به‌ویژه در ابعاد رشد شخصی، ارتباط مثبت با دیگران و هدفمندی در زندگی. این یافته‌ها نشان می‌دهد که آموزه‌های دینی می‌توانند به‌عنوان منبعی برای تقویت سازه‌های روان‌شناختی مثبت عمل کنند.

از سوی دیگر، پژوهش‌های کیفی مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد نشان داده‌اند که تاب‌آوری دینی بر اساس آموزه‌های اسلامی شامل مؤلفه‌هایی چون شجاعت، خودمهارگری، انعطاف‌پذیری، پایداری، پذیرش و خردورزی است (لزگی، داداشی و خطیب، ۱۴۰۳). این مؤلفه‌ها نه تنها با سازه‌های روان‌شناختی مدرن هم‌پوشانی دارند، بلکه با افزودن بُعد معنوی و اخلاقی، تاب‌آوری را به سطحی عمیق‌تر ارتقا می‌دهند.

علاوه بر این، مطالعات نشان داده‌اند که آموزه‌های دینی در کاهش اضطراب و تنظیم هیجانات نقش مهمی دارند. این یافته‌ها با نظریه پارگامنت (۲۰۰۱) دربارهٔ مقابلهٔ مذهبی مثبت همخوانی دارد که دعا و معنابخشی به رنج را به‌عنوان راهبردهای مؤثر در بهبود سلامت روان معرفی می‌کند.

در مجموع، این شواهد نشان می‌دهند که دین نه تنها به‌عنوان موضوع مطالعه، بلکه به‌عنوان منبعی برای مداخله و درمان می‌تواند در روان‌شناسی نقش‌آفرین باشد. استفاده از آموزه‌های دینی در فرایند درمان موجب افزایش اعتماد مراجعان، پذیرش بیشتر درمان و تعمیق رابطهٔ درمانی می‌شود. این امر به‌ویژه در جوامع مذهبی، زمینه‌ساز توسعهٔ

پروتنکل‌های درمانی بومی و ارتقای سلامت روان جامعه است.

۳. تهدیدهای معرفتی و روشی

با وجود فرصت‌های گسترده در تعامل دین و روان‌شناسی، تهدیدهای معرفتی و روشی نیز قابل توجه‌اند و در صورت بی‌توجهی می‌توانند به آسیب‌های جدی در حوزه علوم انسانی اسلامی منجر شوند. یکی از مهم‌ترین این تهدیدها، تقلیل‌گرایی انسان در برخی مکاتب روان‌شناسی غربی است. در این رویکردها، انسان عمدتاً به‌عنوان موجودی زیستی - روانی تعریف می‌شود و ابعاد معنوی، اخلاقی و غایی او نادیده گرفته می‌شود. برای مثال، رفتارگرایی کلاسیک با تمرکز صرف بر محرک و پاسخ، یا روان‌کاوی فرویدی با تأکید بر غرایز جنسی و ناخودآگاه، تصویری ناقص از انسان ارائه می‌دهند که با مبانی انسان‌شناختی اسلامی ناسازگار است (فرانکل، ۱۳۸۳).

تهدید دیگر، انتقال غیرنقدانده نظریه‌ها و ابزارهای روان‌شناسی غربی به بافت فرهنگی - دینی جوامع اسلامی است. بسیاری از ابزارهای سنجش روان‌شناختی، مانند مقیاس‌های خودمختاری یا پرسش‌نامه‌های ارزش‌های نسبی‌گرایانه، بر مبانی معرفت‌شناختی سکولار بنا شده‌اند. استفاده مستقیم از این ابزارها بدون بازنگری مفهومی می‌تواند به تعارض‌های معرفتی و التقاط نظری منجر شود. برای نمونه، مفاهیمی چون «خودمختاری مطلق» یا «صالت لذت» در روان‌شناسی انسان‌گرایانه و رویکردهای پست‌مدرن، با آموزه‌های دینی که بر مسئولیت اخلاقی، بندگی خدا و غایت‌مندی زندگی تأکید دارند، در تضاد قرار می‌گیرند (Peterson & Seligman, 2004; Pargament, 2001). علاوه بر این، نسبی‌گرایی ارزشی که در برخی مکاتب روان‌شناسی معاصر ترویج می‌شود، می‌تواند به تضعیف هویت دینی و اخلاقی در جوامع اسلامی بینجامد. درحالی‌که دین بر وجود ارزش‌های مطلق و جهان‌شمول، مانند عدالت، صداقت و کرامت انسانی تأکید دارد، نسبی‌گرایی ارزشی این اصول را به ترجیحات فردی یا فرهنگی تقلیل می‌دهد. این تضاد معرفتی، در صورت بی‌توجهی می‌تواند به بحران هویت و سردرگمی ارزشی در میان نسل‌های جوان منجر شود.

در مجموع، تهدیدهای معرفتی و روشی نشان می‌دهند که تعامل دین و روان‌شناسی نیازمند نقد فعال، بازتعریف مفاهیم و بومی‌سازی ابزارهاست. تنها با چنین رویکردی می‌توان از آسیب‌های فرهنگی و معرفتی جلوگیری کرد و زمینه را برای توسعه روان‌شناسی اسلامی فراهم ساخت.

در مجموع می‌توان گفت پروژه تعامل روان‌شناسی و دین در بستر علوم انسانی اسلامی، افزون بر فرصت‌های نظری، با دو چالش بنیادین روش‌شناختی و هویتی مواجه است که امکان تحقق یک پارادایم علمی منسجم را تهدید می‌کند.

الف) تعارض پارادایمی در روش تحقیق

یکی از اساسی‌ترین موانع در تعامل میان دین و روان‌شناسی، تفاوت ماهوی در مبانی معرفت‌شناختی و روش‌های

تولید دانش است. روان‌شناسی مدرن، به‌ویژه در شاخه‌های تجربی آن، مشروعیت خود را بر پایه روش‌های کمی، مشاهده‌پذیر، آزمون‌پذیر و تکرارپذیر بنا نهاده است (Creswell, 2018, p. 4). این رویکرد، پدیده‌های روانی را در قالب متغیرهای قابل اندازه‌گیری تعریف می‌کند و هدف آن، پیش‌بینی و کنترل رفتار انسان در چارچوب مدل‌های تجربی است.

در مقابل، معرفت دینی بر منابع نقلی همچون قرآن و سنت، و روش‌های عقلی، تفسیری و استنباطی استوار است. در سنت اسلامی، شناخت نفس انسان نه صرفاً از طریق مشاهده بیرونی، بلکه از رهگذر تأمل در آیات الهی، معرفت شهودی و تحلیل عقلانی ممکن است (مطهری، ۱۳۷۴، ص ۲۵-۳۲؛ شریفی، ۱۳۹۵، ص ۷۸). علم‌النفس اسلامی، برخلاف روان‌شناسی مدرن، انسان را موجودی غایت‌مند، دارای فطرت الهی و هدف‌دار در مسیر کمال می‌داند.

این تفاوت معرفتی و روشی، به شکل‌گیری دو پارادایم مستقل انجامیده است: یکی روان‌شناسی علمی با رویکرد تجربی و دیگری علم‌النفس فلسفی با رویکرد عقلی - وحیانی. به همین دلیل، برخی اندیشمندان، روان‌شناسی اسلامی را نه به‌عنوان شاخه‌ای از روان‌شناسی غربی، بلکه به‌مثابه دانشی مستقل با مبانی، اهداف و روش‌شناسی خاص خود معرفی می‌کنند (نادی و خانی، ۱۴۰۰، ص ۱۸۰).

با این حال، مسئله‌ای بنیادین باقی می‌ماند: چگونه می‌توان مفاهیم استخراج‌شده از متون دینی را با روش‌های تجربی راستی‌آزمایی کرد، بی‌آنکه غنای معنایی آنها در فرآیند کمی‌سازی تقلیل یابد؟ پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تلفیق روش‌های تفسیری و تجربی، هرچند دشوار، اما ممکن و ثمربخش است. این مسیر، مستلزم توسعه روش‌شناسی‌های میان‌رشته‌ای و تربیت پژوهشگرانی است که هم با مبانی دینی آشنا باشند و هم بر روش‌های علمی مسلط باشند.

ب) ابهام در هویت، قلمرو و جایگاه رشته

دومین چالش، بلا تکلیفی در تعریف، مرزها و جایگاه آکادمیک روان‌شناسی اسلامی است. پرسش‌های بنیادینی وجود دارد: آیا این حوزه یک «مکتب روان‌شناسی مستقل» است، شاخه‌ای تخصصی از روان‌شناسی، یا زیرمجموعه‌ای از علوم انسانی اسلامی؟

این ابهام به پراکندگی تلاش‌های پژوهشی و مشکل در تدوین برنامه‌های درسی استاندارد منجر شده است. برای خروج از این بن‌بست، در ادبیات موضوع عمدتاً سه مسیر پیشنهاد شده است: ۱. رویکرد تطبیقی یا تناظری که به مقایسه و انطباق یافته‌های روان‌شناسی غربی با متون دینی می‌پردازد؛ ۲. رویکرد جزیره‌ای که به تولید نظریه‌های پراکنده از متون اسلامی می‌انجامد؛ ۳. رویکرد زیربنا - روبنا که ایده‌آل و درعین حال دشوارترین راه است. در این رویکرد، نخست باید چارچوب‌ها، مبانی و اصول کلان از متون اسلامی استخراج شود و سپس ساختمان نظریه‌های

روانشناختی بر آن بنیان نهاده شود. کتاب مرجع نگاهی به روان‌شناسی اسلامی (شیخ شعاعی و همکاران، ۱۳۹۱) به‌عنوان جامع‌ترین اثر در این زمینه، به وضوح به تحلیل این دیدگاه‌ها و مراحل ضروری برای تحقق روان‌شناسی اسلامی پرداخته است.

عملیاتی شدن این رویکرد، مستلزم تربیت نیروهای چندرشته‌ای است که هم بر روان‌شناسی عمیقاً مسلط باشند و هم احاطهٔ جامعی بر متون و زبان‌های دینی اولیه داشته باشند. فقدان چنین نیروهایی یک تهدید جدی است.

ج) تهدید تقلیل‌گرایی و استانداردهای علمی

یکی از چالش‌های جدی در روان‌شناسی اسلامی، تقلیل‌گرایی دو سویه است. از یک‌سو، خطر تقلیل دین به روان‌شناسی وجود دارد؛ یعنی مفاهیم عمیق دینی، مانند «توکل» یا «توبه» صرفاً در قالب سازه‌های روان‌شناختی متغیر بازتعریف شوند و غنای معنوی و هنجاری آنها از دست برود؛ از سوی دیگر، خطر تقلیل روان‌شناسی اسلامی به فقه یا علم‌النفس فلسفی مطرح است؛ یعنی این حوزه به‌جای توسعهٔ ابزارهای علمی و تجربی، صرفاً به بازتولید مباحث فلسفی یا احکام فقهی محدود شود و از کارکردهای کاربردی فاصله بگیرد.

برای عبور از این تقلیل‌گرایی، پژوهشگران بر لزوم رعایت استانداردهایی تأکید کرده‌اند که خاستگاه اسلامی پژوهش را در تمام مراحل آن شفاف می‌سازد. این بدان معناست که مسئلهٔ پژوهش، چارچوب نظری، روش گردآوری و تحلیل داده‌ها و همچنین تبیین نتایج، باید به‌طور واضح از مبانی اسلامی (قرآن، سنت و عقل سلیم) الهام گرفته و با آنها سازگار باشد (رحیمی و صفورائی پاریزی، ۱۴۰۴). تحقق این امر مستلزم تلفیق خلاقانهٔ روش‌هاست. پژوهش‌های جدید نیز نشان داده‌اند که تلفیق روش‌های کیفی - تفسیری با روش‌های کمی - تجربی امکان‌پذیر است. مطالعات نشان داد که تحلیل محتوای متون دینی می‌تواند با ابزارهای روان‌شناسی مدرن ترکیب شود، بی‌آنکه غنای معنایی مفاهیم دینی تقلیل یابد. این یافته‌ها بیانگر آن است که تولید علم اصیل در روان‌شناسی اسلامی نیازمند چارچوب‌های روشمند دقیق و نهادینه‌شده است.

سرانجام، این حوزه از دو سو در معرض تهدید تقلیل است: خطر تقلیل دین به روان‌شناسی (تفسیر مفاهیم دینی صرفاً با عینک نظریه‌های روان‌شناختی متغیر) و خطر تقلیل روان‌شناسی اسلامی به فقه یا علم‌النفس فلسفی.

۴. خلأهای پژوهشی و نیازهای توسعه‌ای

علی‌رغم رشد پژوهش‌ها در روان‌شناسی اسلامی، فقدان چارچوب نظری یکپارچه همچنان چالش اصلی است (مصباح و ابوترابی، ۱۳۹۸). بسیاری از مطالعات به‌صورت پراکنده و بدون انسجام مفهومی انجام شده‌اند که این پراکندگی ناشی از پیروی از مدل‌های غربی و کمبود هم‌گرایی با آموزه‌های اسلامی است. مصباح و ابوترابی (۱۳۹۸) پس از بررسی مکاتب روان‌شناسی، بر ضرورت تأسیس روان‌شناسی واحد مبتنی بر رویکرد اسلامی تأکید کرده‌اند؛ زیرا رویکردهای معاصر فاقد مبانی نظری جامع برای تبیین همهٔ ابعاد رفتار انسان هستند. این چارچوب باید مفاهیمی

مانند نفس، قلب و فطرت را از قرآن و روایات استخراج کند تا جایگزین مدل‌های فردگرایانه غربی شود. کمبود ابزارهای بومی و معتبر برای سنجش مفاهیم روان‌شناختی در بافت دینی، مانع توسعه این حوزه است. بیشتر ابزارها ترجمه‌شده از منابع غربی‌اند و بافت فرهنگی - دینی جوامع اسلامی را بازتاب نمی‌دهند که اعتبار آنها را کاهش می‌دهد. پژوهش‌ها بر ضرورت ابزارهای بومی مبتنی بر قرآن، روایات و سیره ائمه تأکید دارند؛ زیرا ابزارهای غربی هنجارهای سکولار را مبنا قرار می‌دهند. برای مثال، مقیاس‌های سنجش تقوا یا توکل نیاز به هنجاریابی در جوامع اسلامی دارند (شریف یزدی و همکاران، ۱۴۰۳).

علاوه بر این، کمبود مطالعات طولی، آزمایشی و مقایسه‌ای، تعمیم‌پذیری نتایج و ارزیابی اثربخشی بلندمدت مداخلات دینی - روان‌شناختی را محدود کرده است. مطالعات توصیفی غالب هستند و پژوهش‌های طولی برای بررسی اثرات پایدار ضروری است. این خلأها، کاربرد عملی روان‌شناسی اسلامی را تهدید می‌کند و نیاز به همکاری روان‌شناسان و علمای اسلامی را ایجاب می‌نماید.

پژوهش‌های موجود معمولاً به صورت مقطعی اجرا می‌شوند؛ به طوری که هیچ‌یک از مطالعات به دست‌آمده امکان ارزیابی تغییرات طولانی مدت (مثلاً اثرات مدت‌دراز برنامه‌های روان‌درمانی - دینی) را ندارند. تنها چند مطالعه طولی قابل استناد وجود دارد که در ظرف کمتر از یک سال صورت گرفته است. همچنین تحقیقات آزمایشی که مداخلات مبتنی بر متون قرآنی یا حدیثی را با روش‌های شناختی - رفتاری مقایسه می‌کنند، اغلب با مشکلات اجرایی (عدم توانایی در شفاف‌سازی داده‌ها و عدم کنترل گروه‌های مقایسه‌ای) مواجه می‌شوند. این کمبودها، امکان تعمیم نتایج به جمعیت‌های بزرگ‌تر و ارزیابی اثربخشی بلندمدت مداخلات دینی - روان‌شناختی را به شدت محدود می‌کند.

جدول ۱: دسته‌بندی تفصیلی یافته‌های پژوهشی درباره تعامل دین و روان‌شناسی در علوم انسانی اسلامی

محور اصلی	خلاصه یافته‌ها	جزئیات و مثال‌های کلیدی	شواهد پژوهشی و پیامدها
۱. فرصت‌های مفهومی و نظری	بازتعریف مفاهیم بنیادین روان‌شناختی (فطرت، توبه، توکل، سلامت قلبی) در پرتو انسان‌شناسی دینی، ارتقای سلامت از حالت ایستا به سفر پویا و جهت‌دار به سوی کمال	فطرت به عنوان زیرساخت الهی روان، توبه مکانیسم تغییر و تاب‌آوری، توکل راهبرد مقابله‌ای فعال، رضایت از قضای الهی و امید معنوی با کاهش افسردگی همبستگی مثبت دارد	گسترش دامنه سلامت روان، افزایش پذیرش روان‌شناسی در بافت‌های مذهبی، توسعه نظریه‌های بومی، مانند روان‌شناسی مثبت اسلامی
۲. فرصت‌های کاربردی و درمانی	مداخلات مبتنی بر آموزه‌های دینی مؤثر در کاهش اضطراب، افزایش تاب‌آوری، امید و بهبود روابط، تقویت سازه‌های مثبت، مانند هدفمندی و رشد شخصی	آموزش مثبت‌نگری اسلامی بر مادران کودکان ایتیم (افزایش تاب‌آوری)، تاب‌آوری دینی شامل شجاعت، خودمهارگری، انعطاف‌پذیری، دعا و معنابخشی به رنج (نظریه پارگامنت)	افزایش اعتماد مراجعان، پذیرش درمان و تعمیق رابطه درمانی، توسعه پروتکل‌های بومی در جوامع مذهبی
۳. تهدیدهای معرفتی	تقلیل‌گرایی انسان (زیستی - روانی)،	رفتارگرایی (محرک - پاسخ)، فروید	بحران هویت، التقاط نظری،

روشی و روشی	انتقال غیرنقدانه ابزارها و نظریه‌های غربی، تعارض پارادایمی (تجربی vs نقلی - عقلی)، ابهام هویتی و قلمرو رشته، نسبی‌گرایی ارزشی vs ارزش‌های مطلق	(غرایز) ناسازگار با انسان غایت‌مند اسلامی، ابزارهای خودمختاری سکولار تعارض آمیز، علم‌النفس فلسفی vs روان‌شناسی تجربی	سرردگمی ارزشی نسل جوان، نیاز به نقد فعال و بومی‌سازی
۴. خلأهای پژوهشی و توسعه‌ای	فقدان چارچوب نظری یکپارچه، کمبود ابزارهای بومی معتبر، نبود مطالعات طولی، آزمایشی (RCT) و مقایسه‌ای، مطالعات پراکنده و توصیفی غالب	ابزارهای غربی (ترجمه‌شده) فاقد بازتاب بافت دینی، مقیاس‌های تقوا / توکل نیاز به هنجاریابی، مطالعات مقطعی بدون ارزیابی بلندمدت، عدم کنترل گروه‌های مقایسه‌ای	محدودیت تعمیم‌پذیری و اثربخشی مداخلات، تهدید کاربرد عملی، نیاز به همکاری روان‌شناسان و علما و روش‌شناسی میان‌رشته‌ای

جدول فوق در واقع نقشه‌ای جامع از وضعیت روان‌شناسی اسلامی را نشان می‌دهد و چهار محور اصلی را کنار هم قرار می‌دهد. در محور نخست، فرصت‌های نظری مطرح شده‌اند؛ یعنی بازتعریف مفاهیم بنیادین روان‌شناختی، مانند فطرت، توبه و توکل در چارچوب انسان‌شناسی دینی که می‌تواند سلامت روان را از یک وضعیت ایستا به یک مسیر پویا و جهت‌دار به‌سوی کمال ارتقا دهد؛ محور دوم به فرصت‌های کاربردی و درمانی می‌پردازد؛ جایی که مداخلات مبتنی بر آموزه‌های دینی در کاهش اضطراب، افزایش تاب‌آوری و امید و بهبود روابط انسانی مؤثر شناخته شده‌اند؛ در محور سوم، تهدیدهای معرفتی و روشی برجسته می‌شوند، از جمله خطر تقلیل‌گرایی انسان به ابعاد صرفاً زیستی یا روانی، انتقال غیرنقدانه نظریه‌ها و ابزارهای غربی، و تعارض میان رویکردهای تجربی و نقلی - عقلی که می‌تواند به بحران هویت و سرردگمی ارزشی منجر شود؛ نهایتاً محور چهارم خلأهای پژوهشی و توسعه‌ای را نشان می‌دهد؛ یعنی نبود چارچوب نظری یکپارچه، کمبود ابزارهای بومی معتبر برای سنجش مفاهیم دینی، و فقدان مطالعات طولی و آزمایشی که باعث محدودیت در تعمیم‌پذیری و اثربخشی مداخلات می‌شود.

به این ترتیب، این جدول نه تنها فرصت‌ها و ظرفیت‌های نظری و عملی روان‌شناسی اسلامی را روشن می‌کند، بلکه تهدیدها و خلأهای موجود را نیز به‌طور دقیق نشان می‌دهد و مسیر آینده پژوهش و توسعه حوزه دین و روان‌شناسی را ترسیم می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد تعامل دین و روان‌شناسی در چارچوب علوم انسانی اسلامی، هم دارای ظرفیت‌های نظری و کاربردی قابل توجه است و هم با تهدیدها و چالش‌های معرفتی و روش‌شناختی همراه است. نخست، آموزه‌های دینی می‌توانند مفاهیم بنیادین روان‌شناختی را بازتعریف کنند و ابعاد معنوی، غایی و اخلاقی انسان را وارد تحلیل‌های روان‌شناختی سازند. این امر به غنای نظری و انسجام انسان‌شناختی می‌انجامد و امکان تولید مدل‌های بومی را فراهم می‌آورد؛ دوم، شواهد تجربی محدود اما روبه رشد نشان می‌دهد مداخلات مبتنی بر منابع

دینی می‌توانند در بهبود شاخص‌هایی مانند تاب‌آوری، امید و سلامت روان مؤثر باشند و پذیرش درمان را در بافت‌های مذهبی افزایش دهند.

با این حال، بحث‌های نظری و شواهد تجربی موجود نقاط ضعف مهمی را نیز آشکار می‌سازند. تهدید اصلی ناشی از انتقال غیرنقدانده نظریه‌ها و ابزارهای غربی است که ممکن است با مبانی انسان‌شناختی اسلامی ناسازگار باشد و به تقلیل‌گرایی یا التقاط معرفتی منجر شود. همچنین فقدان چارچوب نظری یکپارچه و کمبود ابزارهای بومی معتبر، مانع از تعمیم‌پذیری و ارزیابی دقیق اثربخشی مداخلات شده است. این وضعیت نشان می‌دهد که تلفیق سازنده نیازمند بازتعریف مفاهیم، بازنگری روش‌شناختی و توسعه پروتکل‌های پژوهشی متناسب با بافت فرهنگی و دینی است.

همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند که تعامل دین و روان‌شناسی اسلامی، علی‌رغم فرصت‌های غنی مفهومی و کاربردی، با تهدیدهای معرفتی عمیق و خلأهای ساختاری روبه‌رو است. فرصت‌های نظری مانند بازتعریف فطرت و توکل، پتانسیل پارادایمیک بالایی برای غنای روان‌شناسی مثبت اسلامی دارند، اما تهدید تقلیل‌گرایی غربی (مانند رفتارگرایی و نسبی‌گرایی ارزشی) نیازمند نقد فعال و بومی‌سازی است.

در سطح کاربردی، مداخلات دینی اثربخشی خود را اثبات کرده‌اند، اما با این حال، تعارض پارادایمی روشی تجربی و ناسازگاری آن با روش‌های نقلی و وحیانی و ابهام هویتی رشته، توسعه را مختل می‌کند. این یافته‌ها با پژوهش‌های پیشین همخوانی دارند. برای مثال، روثن و کوپل (۲۰۱۸) بر لزوم چارچوب‌های یکپارچه تأکید کرده‌اند؛ درحالی‌که مطالعات ایرانی بر ضرورت میان‌رشته‌ای بودن اشاره دارند (شجاعی، ۱۳۹۸).

بر اساس آنچه بیان شد پژوهش حاضر با محدودیت‌هایی از جمله موارد ذیل روبه‌رو است:

- تحلیل اسنادی محدود: پژوهش حاضر بر تحلیل محتوای منابع دینی، نظری و تجربی فارسی متمرکز بود و مطالعات بین‌المللی یا داده‌های کمی تجربی را پوشش نداد که تعمیم‌پذیری را کاهش می‌دهد.
- فقدان داده‌های تجربی مستقیم: عدم اجرای مطالعات میدانی یا مصاحبه‌های عمیق با پژوهشگران و متخصصان، عمق کیفی یافته‌ها را محدود کرد و بر وابستگی به منابع ثانویه تکیه داشت.
- تمرکز جغرافیایی: بررسی عمدتاً بر بافت ایران و منابع اسلامی شیعی بود که نادیده گرفتن جوامع سنی یا غیرایرانی، تنوع فرهنگی را نادیده گرفت.

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش پیش رو، پیشنهادهای ذیل ارائه می‌گردد:

- توسعه ابزارهای بومی: طراحی و هنجاریابی مقیاس‌های روان‌شناختی مبتنی بر مفاهیم دینی (مانند تقوا، توکل) با روش‌های روان‌سنجی پیشرفته و آزمون اعتبار در جوامع اسلامی متنوع.
- اجرای مطالعات طولی و تجربی: اجرای پژوهش‌های آزمایشی تصادفی کنترل‌شده برای ارزیابی اثربخشی

بلندمدت مداخلات دینی - روان‌شناختی، مانند مثبت‌نگری اسلامی، در مقایسه با روش‌های غربی.

- پژوهش‌های میان‌رشته‌ای: تشکیل تیم‌های مشترک دانشگاهی - حوزوی برای تدوین چارچوب نظری یکپارچه

و بررسی تعارض‌های پارادایمی با روش‌های ترکیبی کیفی - کمی.

در پایان، نتیجه‌گیری کلی این است که تعامل دین و روان‌شناسی در منظومه علوم انسانی اسلامی پتانسیل

بالایی برای تولید دانش بومی و ارتقای سلامت روان دارد، اما تحقق این پتانسیل مستلزم کار نظری منسجم، توسعه

روش‌ها و ابزارهای بومی، و سرمایه‌گذاری در پژوهش‌های تجربی و تربیت نیروی انسانی میان‌رشته‌ای است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی (۱۳۸۰). تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- ابراهیمی، ابوالفضل، بهرامی احسان، هادی، نارویی نصرتی، رحیم و سقایی‌ریا، محمدناصر (۱۴۰۲). الگوی نظری مقابله با تنیدگی بر اساس منابع اسلامی و اعتبارسنجی آن. *روان‌شناسی و دین*، ۱۶ (۲)، ۵۲-۳۱.
- باقری، خسرو (۱۳۸۰). ماهیت و قلمرو تعلیم‌وریت اسلامی. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۷ (۲۸)، ۳۳-۳۳.
- باقری، خسرو (۱۳۸۹). هویت علم دینی: نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی. تهران: سمت.
- بشیری، ابوالقاسم (۱۳۹۳). نظریه انگیزش در اندیشه دینی. *روان‌شناسی و دین*، ۷ (۲)، ۶۰-۳۹.
- پسندیده، عباس (۱۳۹۸). سازه‌پردازی اخلاق دینی و خودمهارگری: رویکردی مفهومی. *اخلاق و روان‌شناسی*، ۳ (۲)، ۷۸-۵۹.
- پسندیده، عباس (۱۳۹۴). روان‌شناسی اسلامی؛ اسلامیزه کردن روان‌شناسی یا تئوریزه کردن معارف اسلامی؟. *پژوهش‌نامه روان‌شناسی اسلامی*، ۱ (۱)، ۸۳.
- جان‌بزرگی، مسعود (۱۳۹۶). جهت‌گیری مذهبی و سازگاری روانی: مطالعه‌ای نظری - تجربی. *روان‌شناسی اسلامی*، ۵ (۱)، ۶۳-۴۵.
- دیرباز، عسکر (۱۴۰۳). *علوم انسانی اسلامی: معنا، مبنا و نظریه‌ها*. تهران: سمت.
- رحیمی، عماد و صفورائی پاریزی، محمدمهدی (۱۴۰۴). راهبردهای مدیریت تنگنای روانی بر اساس قرآن کریم. *پژوهش‌های روان‌شناسی اسلامی*، ۶ (۱)، ۸۳-۱۰۰.
- رسول، حسین (۱۴۰۴). *مبانی روان‌شناسی اسلامی*. تهران: سیاه‌رود.
- رشیدزاده، عبدالله، بیرامی، مسعود، هاشمی نصرت‌آباد، تورج و میرنسب، میرمحمود (۱۳۹۸). اثربخشی آموزش مثبت‌نگری با تکیه بر آموزه‌های دینی در سلامت روان‌شناختی و تاب‌آوری مادران دارای فرزند اتیسم. *زن و مطالعات خانواده*، ۱۲ (۴۳)، ۸۳-۵۹.
- رفیعی‌هنر، حمید (۱۳۹۵). خودمهارگری و آموزه‌های دینی: مطالعه‌ای نظری. *مطالعات دینی و روان‌شناسی*، ۱ (۱)، ۴۰-۲۱.
- سبحانی، جعفر (۱۳۹۲). *روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی*، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۸). *روان‌شناسی اسلامی (مبانی، تاریخچه و قلمرو)*. قم: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).
- شریف‌زاده، سعید، هراتیان، عباسعلی، جهانگیرزاده قمی، محمدرضا و سلطانی‌پور، معصومه (۱۴۰۳). ساخت و اعتبارسنجی پرسش‌نامه نگرش به خانواده بر اساس منابع اسلامی. *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ۱۸ (۳۵)، ۱۷۳-۱۹۰.
- شریفی، احمدحسین (۱۳۹۵). *روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی*. تهران: مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدا.
- شیخ شجاعی، علیرضا، آذربایجانی، مسعود، فرقانی، مرتضی و نوری، نجیب‌الله (۱۳۹۱). نگاهی به *روان‌شناسی اسلامی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۸۳). *انسان در جست‌وجوی معنا*. ترجمه صالحیان و میلانی. تهران: درس.
- کلویانی، محمد (۱۳۹۲). *روان‌شناسی در قرآن (آموزه‌ها و مفاهیم)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کلانتری، مهرداد (۱۳۹۹). *مقدمه‌ای بر روان‌شناسی اسلامی تجربی*. اصفهان: کنکاش.
- لژی، علینقی، داداشی، مهدی و خطیب، سیدمهدی (۱۴۰۳). مؤلفه‌های روان‌شناختی تاب‌آوری دینی بر اساس آموزه‌های اسلامی: مطالعه‌ای داده‌بنیاد. *اسلام و پژوهش‌های روان‌شناختی*، ۱۰ (۱)، ۱۱۹-۱۳۸.
- مصباح، علی و ابوترابی، علی (۱۳۹۸). ضرورت تأسیس روان‌شناسی واحد در چارچوب رویکرد اسلامی. *روان‌شناسی و دین*، ۱۲ (۴۷)، ۵۶-۳۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). *آشنایی با علوم اسلامی: علم‌النفس و منطق*. تهران: صدا.

میردریگوندی، رحیم (۱۴۰۰). ضرورت توسعه پروتکل‌های درمانی مبتنی بر منابع دینی. پژوهش‌های میان‌رشته‌ای علوم انسانی، ۳(۳)، ۳۴-۱۲.

نادی، محمدعلی و خانی، غفار (۱۴۰۰). الگوی شبکه‌محور بهزیستی روان‌شناختی قرآن کریم مبتنی بر تفسیر نمونه. علوم تربیتی از دیدگاه اسلام، ۹(۱۷)، ۱۶۷-۱۹۵.

نصر، سیدحسین (۱۳۹۶). معرفت و مرقده‌سی. ترجمه فرزاد حاجی میرزائی. تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز.

Creswell, J. W. (2018). *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches*. Thousand Oaks, CA: Sage.

Frankl, V. E. (1984). *Man's Search for Meaning*. New York: Washington Square Press.

Peterson, C. & Seligman, M. E. P. (2004). *Character Strengths and Virtues: A Handbook and Classification*. Oxford: Oxford University Press.

Pargament, K. I. (2001). *The Psychology of Religion and Coping: Theory, Research, Practice*. New York: Guilford Press.

Nasr, S. H. (1981). *Knowledge and the Sacred*. Albany: State University of New York Press.

Rothman, A. & Coyle, A. (2018). Toward a framework for Islamic psychology and psychotherapy: An Islamic model of the soul. *Journal of Religion and Health*, 57(5), 1731-1744.